

رهیافت‌های تاریخی در اندیشه امام خمینی (ره)



سید حسین فلاح زاده

اشاره:

در این مقاله، رویکرد امام خمینی «رض» به تاریخ و عنصر عبرت تاریخی، بررسی شده که چگونه ایشان همواره چشمی به تاریخ اسلام، تاریخ ایران قبل و پس از اسلام و نیز تاریخ مبارزات معاصر ایران از جنبش تنباکو، مشروطیت، کودتای رضاخان و نهضت نفت داشته‌اند.

می‌توان گفت که علم تاریخ را تاریخی طولانی است. زیرا این پرسش که گذشته و بخصوص گذشته بشری چگونه بوده است؟ همواره بعنوان یک سؤال بزرگ فرا روی انسان هر عصری قرار داشته است. حاکمی که می‌کوشید با پدید آوردن یک سنگ‌نوشته بر دامنه کوهی یا تهیه لوحی زرین و یا نگارش ختم‌نامه‌ای، خاطره خویش را جاودانه سازد، شبیه آنچه کسانی چون آریا مانند و آرشام یا دایوش و اردشیر و شاهپور در تاریخ ایران باستان کرده‌اند، گامی در اینجهت می‌نهاد. همچنین مورخ و نویسنده‌ای که هر چند خود در پیدایش حوادث عصرش نقش چندانی نداشت، اما با ثبت اخبار آن حوادث، در جهت جاودانگی آن می‌کوشید^۱.

ن. آ. بیروفه یف ظهور علم تاریخ را در حدود سده‌های هفتم و هشتم پیش از میلاد در یونان می‌داند^۲ هرودوت (۴۲۵ - ۴۸۴ ق.م) که بعنوان پدر علم تاریخ شناخته شده است به همان عصر طلایی یونان باستان تعلق دارد. که کتاب او نیز خوشبختانه باقی است^۳. گزنفون مورخ برجسته یونان باستان و صاحب آثاری چون «آناباسیس» و «کورپدی» از شاگردان سقراط بود و در کنار کسانی چون افلاطون در محضر آن استاد بزرگ فلسفه یونان تلمذ می‌کرد و به همین جهت در کنار آثار فلسفی و تاریخی خویش کتاب «خاطرات سقراطی» را نیز به پاس حرمت استاد خویش نگاشت^۴. علاوه بر تمدن یونان، در تمدنهای روم ایران باستان، مصر، چین، هند و غیره نیز علم تاریخ همواره شکوفا بوده و بزرگانی را بر سر سفره خود داشته است^۵.

مخالفت با تاریخ

معدلک کسانی حتی با علم تاریخ مخالفت کرده‌اند. ابن اثیر در آغاز کتاب «الکامل فی التاریخ» می‌گوید:

«من کسانی را دیده‌ام که خود را دانا و هوشیار می‌دانند و در دانش فرهیخته، اما با این وجود، تاریخ را مورد



تحقیر و تمسخر قرار می‌دهند و از خواندن آن دوری می‌کنند و آن را لغو می‌شمارند و تصور می‌کنند که تنها سود تاریخ در اختیار گذاردن مقداری قصه و خبر است و آگاه شدن به حدیث‌ها و افسانه‌ها، حد نهایی آشنایی با تاریخ است.^۶

سپس خود در صدد پاسخ‌گویی به این سخنان برآمده است:

«اما اینان که چنین می‌اندیشند مغز را رها کرده و به پوست چسبیده‌اند و گوهر را خرمهره می‌دانند. ولی کسی که خداوند به او طبعی سالم داده است و به راه راست هدایت شده است، می‌داند که تاریخ سود بسیار دارد و منافع دنیایی و آخرتی آن بی‌اندازه می‌باشد»^۷.

بی‌تردید برخی از همین مخالفت‌ها بود که سخاوی (۹۰۲ - ۸۳۱ هـ) را به تألیف کتاب «الاعلان بالتبویخ لمن ذم اهل التاریخ» وادار کرد.^۸

تاریخ و اندیشمندان

اما از این مخالفان اندک که بگذریم شمار اندیشمندان و عالمانی که علاوه بر رشته علمی خویش به تاریخ نیز توجه کرده‌اند، کم نمی‌باشند. تقریباً بیشتر محققان شاخه‌های مختلف علوم اجتماعی و انسانی به تاریخ رویکرد داشته‌اند.

تعبیرات بلند مرحوم مدرّس را بیاد آوریم که:

«تاریخ‌نویسان ما باید همه امکانات را داشته باشند که کوله‌پشتی خود را بردارند و در تمام دنیا بگردند و ملل موفق و ناموفق را مورد مطالعه و تحقیق قرار دهند. نقاط قوت و ضعف آنان را دریابند و بیاورند و با وضعیات ملت و مملکت خودشان مقایسه کنند و بگویند و بنویسند»^۹. «تاریخ اسلام مخصوصاً تاریخ اسلام در ایران باید با همت علمای مملکت ما بازنویسی شود. هزینه یک کرور یا صدکرور هم مصرف گردد مفید فایده و مؤثر است»^{۱۰}. «تاریخ ما آورندگان عقاید دهری و بلشویکی را از درون مرزهای شمالی ما، مجاهدین و آزادی خواهان و یاوران جان نثار مشروطه خواندند که با دست و دلبازی خانه و زندگی‌شان را گذاشته و برای آزادی ملت ایران آمدند. چون از این دوره تاریخ ما کلمه‌های «تعلولون»، «تعلمون»، «تفعلون» یا «اولوالالباب» با سرانگشت به زبان زده اساتید فن پاک شده بود، نتوانستیم بفهمیم که این دایه‌های



دلسوزتر از مادر چه نوزاد شرووری را آورده و در میان نواحی شمال و شمال غربی ما ول کرده است.^{۱۱}»

آیت... مدرس حاضر شد روزانه هشت ساعت برای بازرگانی در نجف کار کند تا او در ازای آن، در ساعت کتاب «سفرنامه شاردن» را که هنوز به فارسی و عربی ترجمه نشده بود برایش بخواند.^{۱۲} آن مجاهد خستگی ناپذیر که به اهمیت دانش تاریخ در بالا بردن سطح آگاهی متفکران و عالمان پی برده بود، می‌کوشید تا درس تاریخ را در ردیف دروس اصلی حوزه‌های علمیه بگنجانند هر چند موفق نگردید:

«با این عقیده به اساتید حوزه‌های نجف خیلی اصرار و استدلال کردم که تاریخ را یکی از درس‌های حوزه‌های علمی در بخش دروس خارج قرار دهند ولی قبول نکردند و اشتباه کردند.^{۱۳}»

مرحوم دکتر شریعتی نیز که بخش بزرگ و اساسی اندیشه خود را مدیون دانش تاریخ بود و در تمامی آثار و نوشته‌ها از این سرچشمه غنی سیراب می‌گشت. با توجه به شناخت تاریخی گسترده‌ای که نسبت به تاریخ تمدن غرب داشت و از طرفی نیز آشنای با تمدن اسلامی بود، در مقام مقایسه آندو و بخصوص علل انحطاط مسلمین و بر آمدن غرب نوشته‌های سودمندی دارد. او بر روش روشنفکران ترجمه‌ای شوق در تبعیت محض از تحولات قرون جدید مغرب زمین، وارد می‌سازد:

«این است که مبارزه روشنفکر - در قرون ۱۶ و ۱۷ - علیه مذهب موجود و حاکم در قرون وسطی، بطور موقت و در زمان خودش، مبارزه‌ای مترقی است. اما تکرار آن حرفها بوسیله روشنفکرها - از لحاظ اینکه آن عقاید با تجربه اجتماعی محیطش وابستگی ندارد و مذهب بی‌شبهت به مذهب اروپایی است و تضادهای طبقاتی و بطور کلی وضع اجتماعی خاص خودش را دارد. نقش منفی می‌یابد و هیچ تحرک راستینی را ایجاد نمی‌کند.^{۱۴}»

امام خمینی(ره) و رویکرد تاریخی

تاریخ در اندیشه والای امام خمینی(ره) بعنوان یک مجتهد علوم دینی و فیلسوف و عارف و از طرفی شخصیتی برجسته و انقلابی و مصلح چه جایگاهی را دارا بوده است؟ آیا امام رویکردی به تاریخ داشته‌اند؟! در چه سطح و به کدامین عصر و دوره تاریخی؟ آیا تنها به تاریخ اسلام نظر داشته است یا تاریخ ایران، جهان و کشورهای اسلامی هم مورد توجه او قرار می‌گرفته است؟



علم تاریخ در اندیشه امام خمینی(ره) از جایگاه بلند مرتبه‌ای برخوردار بود و ایشان علیرغم اشتغالات به فقه، اصول، فلسفه، عرفان و غیره به دانش تاریخ نیز توجه فراوانی داشته‌اند. درست همانگونه که چهره ادبی امام بر عموم مردم تا رحلت ایشان پنهان بود و کسان محدودی از اشعار گرانبهای ایشان با خبر بودند، می‌توان گفت که تاریخ اندیشی امام نیز تا حدود بسیاری بر همگان پوشیده مانده است.

قبلاً بایستی به این سؤال پرداخت که امام خمینی(ره) چگونه با تاریخ پیوند خورده است؟

الف - فایده و عبرت‌آموزی تاریخ

امام(ره) به دانش تاریخ بعنوان یک سرگرمی یا قصه و افسانه نمی‌نگریست بلکه تاریخ در اندیشه ایشان عامل رشد و آگاهی است و مایه عبرت می‌باشد.

«تاریخ و آنچه که به ملتها می‌گذرد این باید عبرت باشد برای مردم از جمله تاریخ عصر حاضر، ببینیم که چه شد که یک چنین قدرتی از بین رفت. دولتها ببینند که برای چه این طور منهدم شد یک چنین قدرتی و اجزاء دولتی ادارات ببینند که چه شد قضیه و موجب عبرت همه باشد»^{۱۵}.

امام، تاریخ را سرمشق و الگوی زندگی و مبارزه می‌دانست:

«وظیفه ماست که این مطالب را تذکر بدهیم، طرز حکومت اسلامی و روش زمامداران اسلام را در صدر اسلام بیان کنیم. بگوییم که دارالاماره و دکه القضاى او در گوشه مسجد قرار داشت و دامنه حکومتش تا انتهای ایران و مصر و حجاز و یمن گسترش داشت. متأسفانه وقتی حکومت به طبقات بعدی رسید طرز حکومت تبدیل به سلطنت و بدتر از سلطنت شد. باید این مطالب را به مردم رسانید و آنان را رشد فکری و سیاسی داد»^{۱۶}.

ب - امام و تاریخ اسلام

از جمله دوره‌های تاریخی که امام خمینی(ره) عنایت و اقری بدان داشته‌اند، تاریخ اسلام و تحولاتی است که در آن عصر پدید آمده است. امام مبنای قیام خویش را، قیام رسول اکرم(ص) و شمشیر زدن آن حضرت در راه تبلیغ پیام الهی خود و زدودن موانع آن منتسب کرده‌اند. بنظر می‌رسد که نامه امام به گورباچف نیز بی تأثیر از نامه‌نگاری پیامبر(ص) به سران دولت‌های بزرگ عصر خویش نبوده است:



«خود رسول اکرم به طوری که مکتوبشان در صحیح نجاری مضبوط است و آنطوری که تاریخ ضبط کرده است،

ایشان چهار تا مکتوب مرقوم فرمودند به چهار تا امپراطور، یکی ایران یکی روم یکی مصر یکی حبشه^{۱۷}»

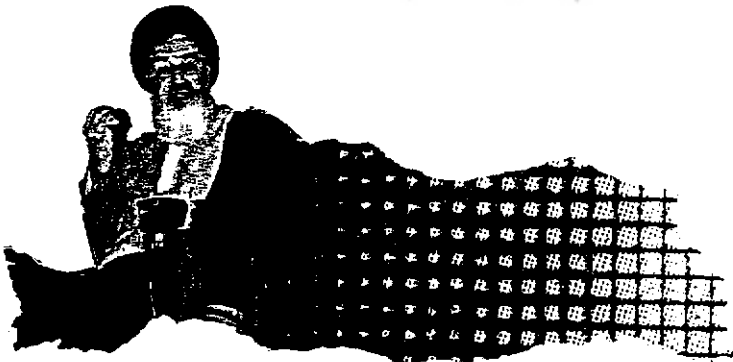
امام به پیدایش جریان انحراف در تاریخ اسلام و افتادن قدرت بدست امویان وقوف کامل داشت و بر آن تأسف بسیار می‌خورد و در موارد متعددی به این انحراف می‌پرداخت و به گمان ما این سخن امام که «مبادا انقلاب بدست ناهلان افتد» ناظر به همان انحراف در تاریخ اسلام می‌باشد.

امام در رابطه با علی بن ابیطالب (ع) و علت سکوت نخستین آن حضرت پس از رحلت پیامبر و قیام بعدی ایشان جهت تشکیل حکومت اینچنین اظهار نظر کرده‌اند.

«از اول ظهور اسلام، مسلمین حافظ دین مبین اسلام بوده‌اند. حتی برای حفظ دین از حق خود می‌گذشتند. حضرت امیرالمؤمنین با خلفا همکاری می‌کردند چون ظاهراً مطابق دستور دین عمل می‌نمودند و تشنجی در کار نبود تا موقعی که معاویه روی کار آمد و از طریق و روش خلفا منحرف گشته و خلافت را مبدل به سلطنت نمود. در این موقع حضرت ناچار شد قیام کند زیرا روی موازین شرع و عقل نمی‌توانستند معاویه را یک روز بر مقام خلافت پایدار ببینند^{۱۸}»

امام خمینی (ره) درباره امام حسن (ع) و صلح آن حضرت با معاویه نیز فرموده‌اند:

«معاویه یک سلطانی بود در آن وقت، حضرت امام حسن بر خلافتش قیام کرد. در صورتی که آنوقت همه با آن مردک بیعت کرده و سلطانش حساب می‌کردند، حضرت امام حسن قیام کرد تا آن وقتی که می‌توانست. وقتی که یک دسته علاف نگذاشتند که کار را انجام دهد با آن شرایط صلح کرد که مفتضح کرد معاویه را. آنقدر که حضرت امام حسن مفتضح کرد معاویه را به همانقدر بود که سیدالشهداء یزید را مفتضح کرد^{۱۹}»





قیام امام حسین (ع) و حادثه عاشورا نیز بطور گسترده مورد توجه امام قرار گرفته است. اما برخلاف توجه معمول دیگر روحانیون به این حادثه - که جهت ذکر مصیبت بدان می‌پردازند - امام همواره می‌کوشد تا از این حادثه درس گرفته و آن را نیز مبنای درک خویش از رفتار ائمه و قیام انقلابی خود قرار دهد و در ضمن به برخی نظرات موجود درباره آن حضرت پاسخ گوید:

«سیدالشهداء به حسب روایات ما و به حسب عقاید ما از آن وقتی که از مدینه حرکت کرد می‌دانست که چی دارد می‌کند. می‌دانست که شهید می‌شود. قبل از تولد او اطلاع داده بودند به حسب روایات ما. وقتی که آمد مکه و از مکه در آن حال بیرون رفت یک حرکت سیاسی بزرگی بود که در یک وقتی که همه مردم دارند به مکه می‌روند، ایشان از مکه خارج میشود. این یک حرکت سیاسی بود. تمام حرکاتش حرکات سیاسی بوده اسلامی - سیاسی و این حرکت اسلامی - سیاسی بود که بنی‌امیه را از بین برد»^{۲۰}

در جایی دیگر امام گویی خطاب به رهبران و علمایی که به سبب سستی و کوتاهی و با بهانه نبودن نیروی کافی دست از قیام و اصلاح اجتماعی کشیده و به وظیفه خویش عمل نمی‌نمایند و همچنین در ترسیم دیدگاه خویش از هدف قیام عاشورا می‌فرمایند:

«امام حسین (ع) نیروی چندانی نداشت و قیام کرد. او هم اگر نعوذبالله تنبل بود می‌تونست بنشیند و بگوید تکلیف شرعی من نیست که قیام کنم. دربار اموی خیلی خوشحال می‌شد که سیدالشهداء بنشیند و حرف نزند و آنها بر خر مراد سوار باشند. اما او مسلم بن عقیل را فرستاد تا مردم را دعوت کند به بیعت تا حکومت اسلامی تشکیل بدهد و این حکومت فاسد را از بین ببرد»^{۲۱}

سیره و رفتار سایر ائمه معصومین نیز از نگاه تاریخی امام پنهان نمانده است:

«همینطور ائمه معصومین قیام کردند ولو با عده کم تا کشته شدند و اقامه فرائض نمودند و هر کدام می‌دیدند قیام صلاح نیست در خانه می‌نشستند و ترویج می‌کردند»^{۲۲}

ج - امام و تاریخ ایران

گذشته از تاریخ اسلام، امام بعنوان یک ایرانی به تاریخ کشور خود نیز توجه داشت و تحولات آن را مورد مطالعه قرار داده بود. امام علاوه بر تاریخ ایران در دوره اسلامی، به تاریخ ایران باستان نیز نظر داشتند و در



کتاب کشف الاسرار خود راجع به فرقه مزدکیه که در دوره ایران باستان و در عصر ساسانیان ظهور کرده‌اند و همچنین پیرامون آتشکده‌ها می‌نویسند:

«مزدک در زمان قباد پدر انوشیروان ظاهر شد و قباد را به دین خود دعوت کرد. او نیز قبول کرد و انوشیروان او را کشت. اینها نیز آرای عجیبی داشتند. از جمله آن است که به دو اصل قدیم قائل بودند و از او نقل است که می‌گفت: خدای من در عالم بالا بر کرسی نشسته مانند نشستن خسرو در عالم پایین و در پیشگاه او چهار قوه است: قوه تمیز، فهم، حفظ و سرور چنانکه در پیشگاه خسرو چهار شخص است: موبدان، هربداکبر، اسپهبد و رامشگر... و طوایف مجوس آتشکده‌ها برپا کردند. اول آتشکده‌ای که بنا شد فریدون بنا کرد در طوس پس از آن به نوبت در بخارا و سجستان و در مشرق چین و در فارس آتشکده‌هایی بنا شد و اینها قبل از بروز زردشت بود. او نیز در نیشابور و غیر آن آتشکده‌هایی بنا نهاد»^{۲۳}.

در زمینه تحولات ایران عصر اسلامی نیز اشاره‌های گسترده‌ای در آثار امام یافت می‌شود، هر چند تمرکز تاریخ اندیشی امام بر محور تاریخ معاصر می‌باشد. امام در یکی از سخنان خود که به محمدرضا شاه تاخته‌اند، او را از چنگیز نیز بدتر می‌دانند:

«در تاریخ هست که چنگیز با آن طبع وحشیگری و صحرایی که داشته است و با آن خونریزی‌هایی که کرده است، تابع یک قانون بوده است که به آن قانون می‌گفتند «یاسا نامه بزرگ» و مغول، چنگیز و سایر مغول تخلف از آن قانون نمی‌کردند حتی تعبیر بعضی این بوده است که احترام آن قانون پیش مغول مثل احترام قرآن در صدر اسلام پیش مسلمین بوده است، تخلف از قانون مطابق با مرگ بوده است»^{۲۴}.

همچنین در سخنرانی دیگری در پاریس رفتار پهلوی را به رفتار آقا محمدخان و نادرشاه در اواخر عمر تشبیه می‌کنند:

«آن طوری که من سابقاً حدس زدم تا شاید دو سال، سه سال پیش از این بود که گفتم باید از اواخر عمر این دیکتاتورها بترسیم. اواخر عمرشان دیوانه می‌شوند آقا محمدخان قاجار هم دیوانه شد آن آخر عمرش، نادر شاه هم دیوانه شد آن آخر عمرش»^{۲۵}.



د- امام و تاریخ معاصر

میزان پرداختن امام به تاریخ معاصر و ابعاد مختلف آن بگونه‌ای است که می‌توان ادعا کرد بنیاد بینش سیاسی آن حضرت نیز بطور گسترده بر همین اندیشه تاریخ‌پژوهی، استوار گردیده است. امام علاوه بر مطالعات وسیعی در تاریخ معاصر ایران، خود نیز در خانواده‌های سیاسی بدنیا آمد و پدر بزرگوار ایشان در بدو تولد او به شهادت رسید.^{۲۶} امام در پاسخ به سؤال یک خبرنگار ایتالیایی که در سال ۱۵۷ از ایشان پرسید که چه عواملی موجب یک رنسانس معاصر شیعی گردیده است؟ ضمن تکیه بر یکی از خصلت‌های ذاتی تشیع یعنی مقاومت که خود به سبب اشراف امام بر تاریخ تشیع می‌باشد، به برخی از این تحولات مهم تاریخ معاصر اشاره کرده‌اند:

«یکی از خصلت‌های ذاتی تشیع از آغاز تاکنون مقاومت و قیام در برابر دیکتاتوری و ظلم است که در تمامی تاریخ تشیع به چشم می‌خورد، هر چند که اوج این مبارزات در بعضی از مقطع‌های زمانی بوده است. در صد سال اخیر حوادثی اتفاق افتاده است که هر کدام در جنبش امروز ملت ایران تاثیر داشته است. انقلاب مشروطیت، جنبش تنباکو و... قابل اهمیت فراوان است. تاسیس حوزه علمی دینی در بیش از نیم قرن اخیر در شهر قم و تأثیر این حوزه در داخل و خارج کشور ایران و نیز تلاش روشنفکران مذهبی در داخل مراکز دانشگاهی و قیام سال ۴۱-۴۲ ملت ایران به رهبری علمای اسلامی که تا امروز ادامه دارد، همه عواملی هستند که اسلام شیعی را در سطح جهانی مطرح می‌کند»^{۲۷}.

علاوه بر نگاه کلی، هر یک از این تحولات نیز جداگانه مورد توجه امام بوده‌اند:

۱- نهضت تنباکو

نهضت تنباکو یکی از این تحولات است که امام مکرر به آن پرداخته‌اند:

«قریب صد سال سابق دیدند که یک پیرمردی در یکی از دهات عراق وقتی که ایران در معرض فشار بود، این پیرمرد که در کنج یک ده بود، یک سطر نوشت و همه قوای خارج و داخل نتوانستند در مقابل این یک سطر مقاومت کنند. آن مرحوم میرزای بزرگ رحمة‌الله که در سامره تنباکو را تحریم کرد برای اینکه ایران را تقریباً در اسارت گرفته بودند به واسطه قرارداد تنباکو، و ایشان یک سطر نوشت که تنباکو حرام است و

حتی بستگان خود آن جائر (ناصرالدین شاه) هم و حرمسرای آن جائر هم ترتیب اثر دادند به آن فتوی و قلیانها را شکستند و در بعضی جاها تنباکوهایی که قیمت زیاد داشت در میدان آوردند و آتش زدند و شکست دادند آن قرارداد را و لغو شد قرارداد^{۲۸}.

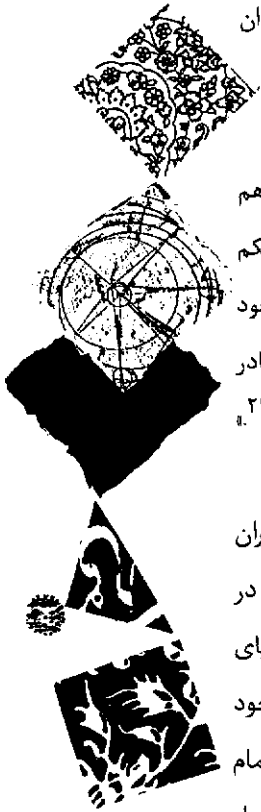
در جای دیگری امام از جهت فقهی نیز به این حکم میرزای شیرازی می‌نگرند:

«حکم مرحوم میرزای شیرازی در حرمت تنباکو چون حکم حکومتی بود برای فقیه دیگر هم واجب الاتباع بود و همه علمای بزرگ ایران جز چند نفر از این حکم متابعت کردند. حکم قضاوتی نبود که بین چند نفر سر موضوعی اختلاف شده باشد و ایشان روی تشخیص خود قضاوت کرده باشند. روی مصالح مسلمین و به عنوان ثانوی این حکم حکومتی را صادر فرمودند و تا عنوان وجود داشت این حکم نیز بود و با رفتن عنوان حکم هم برداشته شد»^{۲۹}.

۲- نهضت مشروطیت

با مطالعه و بررسی نوشته‌ها و آثار امام خمینی (ره) در می‌یابیم که انقلاب مشروطیت ایران نیز سخت ایشان را به خود مشغول داشته است. بی تردید کسی که رهبری انقلابی بزرگ را در دست داشت ضروری می‌نمود تا حادثه‌ای چون انقلاب مشروطیت را بخوبی بازشناسد. زوایای مختلف انقلاب مشروطه آنچنان به روی امام گشوده است که آدمی تصور می‌کند آن حضرت خود در آن نهضت حضوری گسترده داشته است. اما با توجه به آنکه آن انقلاب در سنین کودکی امام اتفاق افتاده است، در می‌یابیم که حضرتش با مطالعه عمیق و نگرشی دقیق به درک صحیحی از واقعه مذکور دست یازیده است. از نکات قابل توجه امام، نقش علما در نهضت مشروطیت است:

«در جنبش مشروطیت همین علما در رأس بودند، اصل مشروطیت اساسش از نجف به دست علما و در ایران به دست علما شروع شد و به پیش رفت. آنقدر که آنها می‌خواستند که





مشروطه تحقق پیدا کند و قانون اساسی در کار باشد.^{۳۰}

امام انحراف مشروطیت را هم به سبب توطئه بیگانگان و استبداد و هم کوتاهی مردم و علما می‌دانند. در ادامه همان سخنان آمده است:

«لکن بعد از آنکه شد دنباله‌اش گرفته نشد. مردم بی‌طرف بودند، روحانیون هم رفتند هر کس سراغ کار خودش، از آنطرف عمال قدرتهای خارجی بخصوص در آن وقت انگلستان در کار بودند که اینها را از صحنه خارج کنند یا به ترور و یا به تبلیغات گویندگان و نویسندگان آنها کوشش کردند به اینکه روحانیون را از دخالت در سیاست خارج کنند و سیاست را به دست آنهایی که به قول آنها می‌توانند بدهند. یعنی فرنگ رفته‌ها و غربزده‌ها و شرق زده‌ها و کردند آن چه کردند. یعنی اسم مشروطه بود و واقعیت استبداد.»
امام به خطر تکرار تفرقه‌های مشروطه اشاره می‌کنند:

«باید ملت ایران بیدار باشد. نگذارید خون شهدای ما هدر برود، نگذارید خون جوانان ما پایمال شود، پایمال اغراض شخصیه. اغراض شخصیه را به دور بریزید. دستهای خیانتکار گروههای مختلف درست نکند، گروههای مختلف اسباب تفرقه می‌شود، رشد سیاسی نیست، در صدر مشروطیت هم با ایجاد گروههای مختلف گذاشتند که مشروطه به ثمر خودش برسد. او را برخلاف مسیر خودش راندند»^{۳۱}
نگاه امام به مشروطه آکنده از عبرت‌آموزی است و از باب سرمشق گرفتن از تاریخ می‌باشد:

«بینید چه جمعیت‌هایی هستند که روحانیین را می‌خواهند کنار بگذارند. همان طوری که در صدر مشروطه با روحانی این کار را کردند و اینها را زدند و کشتند و ترور کردند، همان نقشه است. آن وقت ترور کردند سیدعبدالله بهبهانی را، کشتند مرحوم نوری را و مسیر ملت را از آن راهی که بود برگرداندند به یک مسیر دیگر و همان نقشه الآن هست»^{۳۲}

امام هر چند خود روحانی است و مردم را به همراهی با روحانیون توصیه می‌کند، با این وجود ابایی از معرفی چهره‌های فاسد روحانی ندارد و آنان را به مردم می‌نماید:

«شما می‌دانید که مرحوم شیخ فضل‌الله نوری را کی محاکمه کرد. یک معمم زنجانی، یک مثالی زنجانی محاکمه کرد و حکم قتل او را صادر کرد. وقتی معمم و مثلاً مذهب نباشد فسادش از همه کس بیشتر است»^{۳۳}



«شما تاریخ انقلاب مشروطه را بخوانید و ببینید در انقلاب مشروطه چه بساطی بوده است.»^{۳۴} اگر روحانیون، ملت، خطبا، علماء، نویسندگان و روشنفکران متعهد سستی بکنند و از قضایای صدر مشروطیت عبرت نگیرند به سر این انقلاب آن خواهد آمد که به سر انقلاب مشروطه آمد^{۳۴}.

از تامل و تدبیر در سخنان امام در می‌یابیم که آن حضرت به سرنوشت انقلاب اسلامی ایران - با توجه به سرنوشت تاریخ اسلام پس از پیامبر و افتادن حکومت بدست امویان و همچنین سرنوشت انقلاب مشروطیت ایران و انحرافی که در آن پدید آمد بسیار می‌اندیشید و نگران بود و همگان را به عبرت‌گیری از تاریخ اسلام و همچنین انقلاب مشروطه دعوت می‌کرد.

۳- کودتای انگلیسی رضاخان

کودتای ۱۲۹۹ ش و روی کار آمدن رضاخان و انتقال سلطنت از قاجاریه به پهلوی و آنچه در عصر رضاشاه گذشت، نیز تجلی گسترده‌ای در آثار امام دارد. تقارن زندگی نوجوانی و جوانی امام با این عصر نیز در توجه بیشتر ایشان مؤثر می‌باشد:

«شما می‌دانید که در ظرف پنجاه و چند سال در ایران چه گذشت. البته همه شما شاهد حوادث ایران نبودید. چون اکثراً جوان هستید لیکن من از زمان کودتای رضاخان تا به امروز شاهد تمام مسایل بوده‌ام»^{۳۵}.

«رضاخان آمد و در اول کار با چاپلوسی، اظهار دیانت، سینه‌زدن، روضه‌خوانی بپا کردن و از این تکیه به آن تکیه در ماه محرم رفتن، مردم را اغفال کرد. پس از آنکه حکومتش مستقر شد، شروع به مخالفت با اسلام و روحانیون کرد بطوری که برگزاری مجالس روضه امکان نداشت.»

امام درباره نقش انگلستان در روی کار آوردن و برون وی می‌گویند:

«از اول که رضاشاه آمد اینجا، این را انگلیسیها آوردند. آن وقت آمریکاییها خیلی مطرح نبودند. انگلیسیها آوردند. در رادیو دهلی که آن وقت تحت تسلط انگلیسیها بود گفتند که رضاخان را ما آوردیم در ایران و بعد به ما خیانت کرد بردیم آن را»^{۳۶}.

۴- جریان ملی شدن نفت

نهضت ملی شدن صنعت نفت نیز از حوادث قابل توجه تاریخ معاصر کشور ماست که مورد توجه امام



قرار گرفته است. امام در نگرش تاریخی خویش به این تحول، نقش شخصیت‌هایی چون آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق را مورد ارزیابی قرار داده است:

«قدرت دست دکتر مصدق آمد لکن اشتباهات هم داشت. او برای مملکت می‌خواست خدمت بکند لکن اشتباه هم داشت. یکی از اشتباهات این بود که وقتی که قدرت دستش آمد این را (منظور شاه است) خفه‌اش نکرد که تمام کند قضیه را. این کاری برای او نداشت. آن وقت هیچ کاری برای او نداشت... آن وقت اینطور نبود که این یک آدم قدرتمندی باشد مثل بعد که شد. آن وقت ضعیف بود و زیر چنگال او بود لکن غفلت شد. دیگر اینکه مجلس را ایشان منحل کرد و یکی یکی و کلا را وادار کرد که بروید استعفا بدهید. وقتی استعفا دادند یک طریق قانونی برای شاه پیدا شد و آنکه بعد از اینکه مجلس نیست، تعیین نخست وزیر با شاه است. شاه تعیین کرد نخست وزیر را. این اشتباهی بود که از دکتر واقع شدو دنبال او این مرد را دوباره برگرداندند به ایران، به قول بعضی که محمدرضا رفت و رضاشاه آمد. بعضی گفته بودند این زا به دکتر که کار شما این شد که محمدرضا شاه رفت - محمدرضا آن وقت یک آدم بی‌عرضه‌ای بود و تحت چنگال او بود - او رفت و رضاشاه آمد یعنی یک نفر قلدر آمد»^{۳۷}.

امام همچنین در مورد نزاع آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق می‌گویند:

«اولش هم وقتی که مرحوم آیت‌الله کاشانی دید که اینها دارند خلاف می‌کنند صحبت کرد. اینها کاری کردند که یک سگی را نزد یک مجلس عینک بهش زدند، اسمش را آیت‌الله گذاشته بودند. این در آن زمان بود که اینها فخر می‌کنند به وجود او. آن هم مسلم نبود. من در آن روز در منزل یکی از علمای تهران بودم که این خبر را شنیدم که یک سگی را عینک زدند و به اسم آیت‌الله توی خیابانها می‌گردانند. من به این آقا



عرض کردم که این دیگر مخالفت با شخص نیست، این سیلی خواهد خورد و طولی نکشید که سیلی را خورد و اگر مانده بود، سیلی را بر اسلام می زد^{۳۸}.

اقدامات آیت‌الله کاشانی نیز از نظر امام، بی‌ایراد نبوده است:

«در خلال نهضت (آیت‌الله کاشانی) و دکتر مصدق که جنبه سیاسی نهضت قویتر بود، در نامه‌ای به کاشانی نوشتم که لازم است برای جنبه دینی نهضت اهمیت قائل شود. او بجای اینکه جنبه مذهبی را تنویت کند، و بر جنبه سیاسی چیرگی دهد، به عکس رفتار کرد به گونه‌ای که رئیس مجلس شورای ملی شد و این اشتباه بود. من از او خواستم که برای دین کار کند، نه اینکه سیاستمدار شود^{۳۹}».

گذشته از آنچه تاکنون ذکر کردیم، تحولات و حوادث دیگری همچون واقعه پانزده خرداد سال ۴۲ نیز انعکاس زیادی در اندیشه تاریخ‌نگری امام خمینی (ره) دارد. امام به روزهای تاریخی نیز توجه فراوانی داشتند و بر زنده ماندن یاد آنها تاکید می‌ورزیدند:

«باید پانزده خرداد و نوزده دی جاوید و زنده نگه داشته شود تا جلادی شاه از خاطرها نرود و نسلهای آتیه جرائم شاهان سفاک را بدانند.» ملت ایران نباید پانزده خرداد را از یاد ببرند. «پانزده خرداد را بشناسید، مقصد پانزده خرداد را بشناسید^{۴۰}».

۵- حوادث خاص

قطع نظر از تحولات برجسته و حوادث چشمگیر، تاریخ‌اندیشی امام در شناخت برخی موضوعات خاص نیز مؤثر می‌افتاد. برای نمونه امام در شناخت علم طب در ایران به سابقه آن در عصر ساسانیان توجه کرده و می‌نویسند:

«استادان دانشگاه جندی شاپور همان اطبای رومی و یونانی بودند که طب عالی یونان را به دانش‌آموزان ایرانی می‌آموختند و طب یونانی را در کشور رواج دادند^{۴۱}».

همچنین در باب سابقه دانشگاه در ایران می‌گویند:

«ما هفتاد سال است که دانشگاه داریم، از زمان امیرکبیر تا حالا ما مدرسه داشتیم، دانشگاه داریم^{۴۲}».

روابط بعضی از علما با پاره‌ای از سلاطین نیز مورد اظهار نظر امام قرار گرفته است:



«خواجه نصیر که رفت در دنبال هلاکو و امثال آنها، لکن نه برای اینکه وزارت بکند، نه برای اینکه برای خودش یک چیزی درست بکند. او رفت آنجا برای اینکه آنها را مهار بکند و آنقدری که قدرت داشته باشد آن خدمت بکند به عالم اسلام»^{۴۳}.

ارتباط علما با سلاطین صفوی نیز از موضوعاتی است که قضاوت تاریخی امام را بخود معطوف داشت: «مرحوم مجلسی که در دستگاه صفویه بود، صفویه را آخوند کرد نه خودش را صفویه، آنها را کشاند توی مدرسه و توی علم و توی دانش تا آنجایی که توانست»^{۴۴}.

بکار بردن کلمات، اسامی و اصطلاحات تاریخی نیز نشان از رویکرد گسترده امام به تاریخ دارد. در نوشته‌ها و سخنان امام خمینی (ره) تعداد فراوانی از اینها یافت می‌شود که برای نمونه می‌توان پاره‌ای از آنها را ذکر کرد: بنی‌امیه، بنی‌عباس، ابوسفیان، معاویه، اشعث، حجاج، ابن‌زیاد، چنگیز، هلاکو، نادرشاه، آقامحمدخان، نهضت تنباکو، مشروطیت، شیخ فضل‌الله، قرارداد و ثوق‌الدوله، بهبهانی، کاشانی، مدرس، قوام‌السلطنه، دکتر مصدق، متفقین، هیتلر، آتاتورک، چرچیل، استالین، لنین، رضاخان و... .

۶- لزوم ثبت درست تاریخ انقلاب اسلامی

ذهن و اندیشه تاریخ‌نگر امام خمینی (ره) و نگاه نقدگونه ایشان به تاریخ‌نگاری، امام را نسبت به چگونگی ثبت و ارائه تحلیل صحیح، درست از حادثه بزرگ قرن حاضر - یعنی انقلاب اسلامی ایران که او رهبری و هدایت آن را در دست داشت - نگران می‌ساخت. درست به همان اندازه که امام از سرنوشت خود انقلاب و مسیر آینده آن نگران بود، به همان میزان نیز نسبت به کیفیت ثبت تاریخ انقلاب و ارائه آن به نسل‌های آتی دل‌مشغول بود. بر امام روشن بود که نقش، رخا در ترسیم حوادث چگونه است و در موارد بسیاری تصویر ارائه شده از یک شخصیت یا حادثه چندان با حقیقت آن سازگاری ندارد. نکته‌ای که خود بارها در ارائه تاریخ گذشته آن را یادآوری کرده بود:

«این‌که می‌گویند انوشیروان عادل، این را اساطیر است، یک مرد ظالم سفاکی بوده است. منتها شاید پیش سلاطین دیگر وقتی گذاشتند، بهش گفتند: «ا. ل. ر. ال‌اکجایش انوشیروان عادل بوده است»^{۴۵}.

امام به نقش جریان‌ات مختلف در تحریف تاریخ و قوف نام داشت. بر همین اساس طی نامه‌ای که در



مورخه ۶۷/۱۰/۲۵ به حجت الاسلام سیدحمید روحانی ارسال داشت از نامبرده تقاضا کرد تا جهت ثبت دقیق تاریخ حماسه آفرین و پرحادثه انقلاب اسلامی بی نظیر مردم قهرمان ایران اقدام نماید. در بخشی از این نامه آمده است:

«شما به عنوان یک مورخ باید توجه داشته باشید که عهده‌دار چه کار عظیمی شده‌اید. اکثر مورخین تاریخ را آن گونه که مایلند و یا بدان گونه که دستور گرفته‌اند، می‌نویسند نه آن گونه که اتفاق افتاده است. از اول می‌دانند که در کتابشان بنا است به چه نتیجه‌ای برسند و در آخر به همان نتیجه می‌رسند»^{۴۶}.

در همین رابطه همچنین امام طی نامه‌ای به مقام معظم رهبری که در آن زمان مسؤولیت ریاست جمهوری و ریاست شورای عالی انقلاب فرهنگی را به عهده داشتند از ایشان می‌خواهند تا گروهی را جهت نظارت دقیق بر آنچه در کتب تاریخی مدارس نوشته می‌شود، تعیین نمایند.^{۴۷}

امام خمینی(ره) علیرغم این دقت و تلاش جهت ثبت و آموزش دقیق تاریخ گذشته و انقلاب اسلامی از طرفی دیگر از جوانان نیز می‌خواهند تا بکوشند تا تاریخ انقلاب اسلامی را بیاموزند.^{۴۸}

پایان سخن

امام بر خلاف بسیاری دیگر از علمای معاصر خویش که نه تنها از تاریخ معاصر غفلت می‌ورزیده‌اند، بلکه نسبت به تحولات تاریخ اسلام نیز تأمل جدی روا نداشته‌اند، بطور گسترده‌ای به تاریخ رویکرد داشت. براین اساس، دانش تاریخ در اندیشه امام خمینی(ره) معلوماتی منقطع از زمان حال نبود و بین دیروز و امروز در نظر آن اندیشمند فرزانه جدایی یافت نمی‌شد. او می‌کوشید تا با مطالعه گذشته نه تنها از تعامل حوادث با خبر گردد بلکه با ژرفا بخشیدن به اندیشه خویش، پاسخ‌های مناسب برای چالش‌های موجود را نیز بیابد. تاریخ در نظر امام انبانی از قصه‌ها و افسانه‌ها نبود بلکه مصباح هدایت و کانون روشنایی، درخشش و الهام به حساب می‌آمد و همچون استادی سقراط گونه می‌ماند که می‌طلبید تا افلاطون‌هایی در مقابلش زانوی ادب بر زمین ردد و از محضر پر فیضش بهره بگیرند.

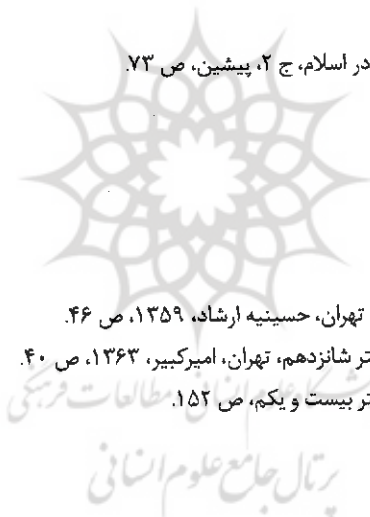
سخن خود را در باب تاریخ‌اندیشی امام با ذکر بیانی زیبا از ایشان به پایان می‌بریم که باید گفت:

«تاریخ معلم انسان‌ها است.»



بی‌نوشتها:

- ۱- برای نمونه بنگرید به: راوندی: راحة الصدور و آية السرور، تصحيح محمد اقبال تهران، اميرکبير، ۱۳۶۴، ص ۶۲ / بيهقي: تاريخ بيهقي، تصحيح دکتر علی اکبر فياض، تهران، ايرانمهر، ۱۳۵۸، ص ۷۵۲.
- ۲- ن.آ. يروفه يف، تاريخ چيست؟ ترجمه محمد تقی زاده، بی جا، نشر جوان، ۱۳۶۰، ص ۱۱.
- ۳- ر.ک: هرودوت، تواريخ، ترجمه وحيد مازندران، تهران، دنياي کتاب، چاپ دوم، ۱۳۶۸.
- ۴- گزنفون (کسنوفون): خاطرات سقراطی، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۳.
- ۵- در این زمینه بنگرید به: گیب و دیگران: تاريخنگاری در اسلام (مجموعه مقالات)، ترجمه يعقوب آزند، تهران - نشر گستره، ۱۳۶۱ / روزنتال: تاريخ تاريخنگاری در اسلام، ترجمه دکتر اسدالله آزاد، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۵ / آثار بسیار دیگری نیز در باب تاريخنگاری اسلامی یافت می شود که عمدتاً به زبان عربی می باشند.
- ۶- ابن اثير، اکلام فی التاريخ، ج ۱، بيروت، دار صادر، بی تا، ص ۶.
- ۷- همان، ص ۷.
- ۸- ر.ک: روزنتال: تاريخ تاريخنگاری در اسلام، ج ۲، پيشين، ص ۷۳.
- ۹- مجله حوزه، ش ۸۸، ص ۶۴.
- ۱۰- همان، ص ۶۶.
- ۱۱- همان، ص ۶۹.
- ۱۲- همان، ص ۶۴.
- ۱۳- همان، ص ۶۳.
- ۱۴- شریعتی: تاريخ و شناخت اديان، تهران، حسينيه ارشاد، ۱۳۵۹، ص ۴۶.
- ۱۵- در جستجوی راه از کلام امام، دفتر شانزدهم، تهران، اميرکبير، ۱۳۶۳، ص ۴۰.
- ۱۶- در جستجوی راه از کلام امام، دفتر بيست و یکم، ص ۱۵۲. طاعات فریگی
- ۱۷- صحيفه نور، ج ۱، ص ۱۱۸.
- ۱۸- همان، ص ۱۶.
- ۱۹- همان، ص ۱۷۳.
- ۲۰- صحيفه نور، ج ۱۸، ص ۱۴۰.
- ۲۱- صحيفه نور، ج ۱، ص ۱۷۴.
- ۲۲- پيشين، ص ۱۶.
- ۲۳- کشف الاسرار، ص ۳۳۰ به نقل از: در جستجوی راه از کلام امام، دفتر شانزدهم، صص ۳۵ و ۳۴.
- ۲۴- در جستجوی راه از کلام امام، همان، ص ۳۶.
- ۲۵- همان، ص ۲۴۵.



پرتال جامع علوم انسانی

کتاب نقد ◆ سال چهارم ◆ شماره سیزدهم



۲۶- امام خمینی (ره) در بیستم جمادی الثانی سال ۱۳۲۰ هـ ق متولد شده‌اند و بر همین اساس امسال که یکصدمین سال تولد آن حضرت می‌باشد بعنوان سال امام خمینی نامگذاری شده است. شهادت پدر ایشان یعنی مرحوم سیدمصطفی چهار ماه و بیست و دو روز بعد از تولد امام یعنی روز دوازدهم ذرعهده همان سال بین راه خمین و اراک توسط خوانین و با ضرب گلوله اتفاق افتاد.

۲۷- در جستجوی راه از کلام امام، دفتر شانزدهم، ص ۳۷.

۲۸- همان، ص ۶۰.

۲۹- همان، ص ۵۸.

۳۰- همان، ص ۷۷.

۳۱- همان، ص ۶۹.

۳۲- همان، صص ۶۹، ۷۰.

۳۳- همان، ص ۷۵.

۳۴- همان، صص ۷۶، ۷۷.

۳۵- همان، ص ۲۱۱.

۳۶- همان، ص ۲۱۰.

۳۷- همان، ص ۸۴.

۳۸- همان، ص ۸۴.

۳۹- همان، ص ۸۵.

۴۰- همان، صص ۱۲۹ و ۱۲۳ و ۱۲۲.

۴۱- کشف الاسرار، ص ۲۷۶ به نقل از: در جستجوی راه از کلام امام، دفتر بیست و یکم، ص ۹۶.

۴۲- در جستجوی راه از کلام امام، پیشین، ص ۱۰۲.

۴۳- همان، ص ۱۳۳.

۴۴- پیشین.

۴۵- همان، صص ۲۴۷، ۲۴۸.

۴۶- صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۷۳.

۴۷- این نامه امام پس از نامه آقای سیدحمید روحانی به آن حضرت مبنی بر نسبت داده شدن دستور پناه بردن به سفارت انگلیس در جریان انقلاب مشروطه به آیت‌الله بهبهانی در کتب آموزشی مدارس - ارسال گردید. در نامه امام آمده است: «باعث تعجب و تأسف است که نظام آموزشی کشور اسلامی ایران نسبتی به مرحوم بهبهانی رحمة... علیه دهد که حتی کسروی با آن سوابق ضداسلامی درباره ایشان نمی‌دهد. کسروی ضد دین پس از تحلیل از آقایان بهبهانی و طباطبایی، دستور بهبهانی و طباطبایی به مردم را در پناه بردن به سفارت یک دولت بیگانه رد می‌کند.» ر.ک: صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۰۲.

۴۸- ر.ک: صحیفه نور، همان، ص ۱۷۷.



ضمیمه: دو نامه از امام «رض»

نامه اول:

نامه به آقای سیدحمید روحانی در مورد تدوین تاریخ انقلاب اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب حجت الاسلام آقای آسیدحمید روحانی (زیارتی) دامت افاضاته

با تشکر از زحمات جناب عالی در به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی و تلاش قابل تقدیرتان در تدوین تاریخ انقلاب اسلامی، امیدوارم بتوانید با دقت تاریخ حماسه آفرین و پرحادثه انقلاب اسلامی بی نظیر مردم قهرمان ایران را بدان گونه که هست ثبت نمایید.

شما به عنوان یک مورخ باید توجه داشته باشید که عهده دار چه کار عظیمی شده اید. اکثر مورخین تاریخ را آن گونه که مایلند و یا بدان گونه که دستور گرفته اند می نویسند، نه آن گونه که اتفاق افتاده است. از اول می دانند که کتابشان بنا است به چه نتیجه ای برسد و در آخر به همان نتیجه هم می رسند.

از شما می خواهم هر چه می توانید سعی و تلاش نمایید تا هدف قیام مردم را مشخص نمایید، چرا که همیشه مورخین اهداف انقلابها را در مسلخ اغراض خود و یا اربابانشان ذبح می کنند. امروز هم چون همیشه تاریخ انقلابها، عده ای به نوشتن تاریخ پرافتار انقلاب اسلامی ایران مشغولند که سر در آخور غرب و شرق دارند. تاریخ جهان پر است از تحسین و دشنام عده ای خاص له و یا علیه عده ای دیگر و یا واقعه ای در خور بحث. اگر شما می توانستید تاریخ را مستند به صدا و فیلم حاوی مطالب گوناگون انقلاب از زبان توده های مردم رنج دیده کنید، کاری خوب و شایسته در تاریخ ایران نموده اید. باید پایه های تاریخ انقلاب اسلامی ما چون خود انقلاب بر دوش یا برهنگان مغضوب قدرت ها و ابر قدرت ها باشد. شما باید نشان دهید که چگونه مردم علیه ظلم و بیداد، تاجر و واپس گرایی قیام کردند و فکر اسلام ناب محمدی را جایگزین تفکر اسلام سلطنتی، اسلام سرمایه داری، اسلام التفاض و در یک کلمه اسلام آمریکایی کردند. شما باید نشان دهید که در جمود حوزه های علمیه آن زمان که هر حرکتی را متهم به حرکت مارکسیستی و یا حرکت انگلیسی می کردند، تنی چند از عالمان دین باور دست در دست مردم کوچ و بازار، مردم فقیر و زجر کشیده گذاشتند و خود را به آتش و خون زدند و از آن پیروز بیرون آمدند. شما باید به روشنی ترسیم



کنید که در سال ۴۱، سال شروع انقلاب اسلامی و مبارزه روحانیت اصیل در مرگ‌آباد تحجر و مقدس مآبی چه ظلم‌ها بر عهده‌ای روحانی پاک‌باخته رفت، چه ناله‌های دردمندانه کردند، چه خون دل‌ها خوردند، متهم به جاسوسی و بی‌دینی شدند ولی با توکل بر خدای بزرگ کمر همت را بستند و از تهمت و ناسزا نهراسیدند و خود را به طوفان بلا زدند و در چنگ نابرابر ایمان و کفر، علم و خرافه، روشن فکری و تحجرگرایی سرافراز ولی غرقه به خون یاران و رفیقان خویش پیروز شدند.

حرف بسیار است ولی حال نوشتن بیش از این را ندارم، خداوند به شما که مورد علاقه من هستید و خود از ستم کشیده‌های این انقلابید، توفیق بندگی دهد تا بتوانید با در نظر گرفتن او، جل و علا واقعیت‌ها را برای نسل آینده ثبت کنید. من به شما دعا می‌کنم و از واحد فرهنگی بنیاد شهید تشکر می‌کنم که به شما کمک می‌کند تا انشاء الله بتوانید کارتان را به پایان برسانید.

والسلام

روح الله الموسوی الخمینی

نامه دوم :

فرمان به حجت الاسلام آقای خامنه‌ای جهت رسیدگی به تحریف وقایع تاریخی در کتب درسی

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب حجت الاسلام آقای خامنه‌ای ریاست شورای عالی انقلاب فرهنگی دامت افاضاته

نامه جناب حجت الاسلام آقای سیدحمید روحانی اخطاری است برای همه آنانی که دلشان برای اسلام و انقلاب می‌طپد. باعث تعجب و تأسف است که نظام آموزشی کشور اسلامی ایران نسبتی به مرحوم بهبهانی -رحمة الله علیه- دهد که حتی کسروی با آن سوابق ضد اسلامی درباره ایشان نمی‌دهد. کسروی ضد دین پس از تجلیل از آقایان بهبهانی و طباطبایی، دستور بهبهانی و طباطبائی به مردم را در پناه بردن به سفارت یک دولت بیگانه، رد می‌کند.

از حضرت‌عالی که دلسوز اسلام و انقلاب هستید، اکیداً می‌خواهم مسؤولی برای رسیدگی به این امور گذاشته تا در تمام این گونه موارد شما را در جریان بگذارد. سایر موارد نامه آقای روحانی هم مورد مذاقه است. گزارش کار را به این جانب بدهید.

والسلام علیکم ورحمة الله

روح الله الموسوی الخمینی